



A Fresh Perspective on Imam Khamenei's Theory of Religious Democracy

Sina Alavi Tabar

Assistant Professor of Philosophy and Theology, Al-Mustafa School, Tehran, Iran.

Mohammad Ghandaghi

Ph.D. in Strategic Defense Studies, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

Abstract

Religious democracy is a model of governance based on divine-popular legitimacy, which while prioritizing the will and decree of the Almighty, also authenticates the will of the people. It holds that the people play a fundamental role in the formation, continuity, efficacy, and flourishing of the government, being in truth its primary owners and overseers. The theory of religious democracy was founded by Imam Khomeini and subsequently elevated, elucidated, and perpetuated by Imam Khamenei. This research aims to present a novel exegesis and interpretation of Imam Khamenei's theory of religious democracy. Employing a descriptive, inferential, and Interpretative methodology, this article first provides a comprehensive yet concise exposition of the core concepts of democracy and religion, then analyzes the concept of religious democracy from Imam Khamenei's perspective. We have demonstrated that, in his view, religious-democratic governance rests upon three foundational pillars, the absence of any one of which would lead to its collapse. These pillars, in order of priority, are: (1) the realization of scientific, managerial, insight-based, and ethical competencies in the officials of the religious-democratic system; (2) the establishment of governance through public consent and participation; and (3) the efficacy of the religious-democratic system. Finally, while analyzing and explicating the ostensibly paradoxical nature of religious democracy, we present a comprehensive critique through nine rigorous scholarly responses.

Keywords: Religious Democracy, Democracy, Imam Khamenei





سال دوم، شماره اول (پیاپی ۴)، بهار ۱۴۰۲، صص. ۹۷-۱۲۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

مقاله پژوهشی

نگاهی نو به نظریه مردم سالاری دینی

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

سینا علوی تبار

استادیار فلسفه و کلام، جامعه المصطفی، تهران، ایران.

محمد قنداقی

دکتری علوم دفاعی راهبردی، پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران.

چکیده

مردم سالاری دینی مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی - مردمی حکومت مبتنی بوده و درعین حال که خواست و اراده حضرت حق را مقدم می‌داند به خواست و اراده مردم نیز اصالت بخشیده و معتقد است مردم در تشکیل، تداوم، کارآمدی و شکوفایی حکومت نقش اصلی ایفا می‌کنند و در حقیقت صاحبان و ناظران اصلی حکومت هستند. نظریه مردم سالاری دینی توسط امام خمینی (ره) پایه‌گذاری شده و بعد از ایشان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) این نظریه را ارتقا، تبیین و استمرار داده‌اند. هدف این پژوهش تقریر و تفسیر جدیدی از نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است. در این مقاله با روشی توصیفی، استنباطی و تفسیری ابتدا به ارائه تبیینی جامع و درعین حال مختصر به اصل مفهوم مردم سالاری و مفهوم دین پرداخته و سپس مفهوم مردم سالاری دینی از نگاه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و روشن ساخته‌ایم؛ از نگاه ایشان حکومت مردم سالاری دینی بر سه پایه اصلی استوار است و هرگاه یکی از این سه پایه و شاخصه موجود نباشد حکومت مردم سالاری دینی نیز از بین می‌رود. این سه پایه به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: «تحقق صلاحیت‌های علمی، مدیریتی، بصیرتی و اخلاقی در کارگزاران نظام مردم سالاری دینی»، «تشکیل حکومت با رضایت و مشارکت عمومی مردم» و «کارآمدی نظام مردم سالاری دینی». در پایان ضمن تحلیل و تبیین اشکال پارادوکسیکال بودن مفهوم مردم سالاری دینی، نقدی جامع در طی ثنه پاسخ علمی و متقن ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: مردم سالاری، مردم سالاری دینی، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

شاپا الکترونیک: ۹۹۷۲-۳۰۴۱ ♦ شورای عالی نظریه پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه پردازی، نقد و مناظره نیست.



مقدمه

«مردم‌سالاری دینی» کلیدواژه‌ای است که امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در سال ۱۳۷۹ برای اولین بار آن را مطرح کرده و از آن به بعد مرتباً در سخنرانی‌های متعدد به تبیین و اثبات آن پرداخته‌اند. این میزان از تکرار، نشان از توجه خاص ایشان به مدل حکومتی مردم‌سالاری دینی است. نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای، اصلی‌ترین عامل تثبیت‌کننده انقلاب اسلامی است و الگویی جدید از مدیریت و حاکمیت را ارائه می‌دهد که با ارزش‌ها و مبانی دینی تعارض نداشته و تمامی انسان‌ها را به سرمنزل سعادت دنیوی و اخروی می‌رساند. نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای شرح، ارتقا و نگرشی جدید به نظریه جمهوری اسلامی امام خمینی^(ره) محسوب می‌شود که به‌صورت پراکنده در سخنان ایشان و در برخی از کتب و مقالات موجود است.

پیشینه پژوهش

کتاب مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، نوشته مهدی سعیدی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۲). عمده مطالب این کتاب بررسی اقوال شش‌گانه درباره مشروعیت حکومت اسلامی و تبیین نظر امام خامنه‌ای در اصل مشروعیت حکومت اسلامی است.

مقاله «الگویی برای تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای» نوشته محمدباقر خرمشاد و پرویز امینی (۱۳۹۶). این مقاله با روشی توصیفی به بررسی تاریخی سه موج ایجادشده درباره مردم‌سالاری دینی پرداخته است.

مقاله «نقش و جایگاه مردم در الگوی مردم‌سالاری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری» نوشته حدیث اقبال، (۱۳۹۶). این مقاله با روشی توصیفی تحلیلی به بررسی و تبیین ارکان قدرت و حکمرانی در نظام سیاسی ایران، نقش نظارتی مردم بر اصحاب قدرت، نقش مشارکت مردم در قانون‌گذاری پرداخته است.

مقاله «از ولی منتخب تا مردم‌سالاری دینی؛ بررسی جایگاه مردم در نظام ولایت از منظر امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای» نوشته اکبر اشرفی (۱۳۹۸). این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به تبیین تاریخچه نظریه مردم‌سالاری، هم‌راستایی نظریه مردم‌سالاری و نظریه ولی منتخب مردم پرداخته است.



مقاله «تبیین منطقی مردم‌سالاری دینی» نوشته عباس‌علی رهبر و سیدمجتبی نعیمی (۱۳۸۷). این مقاله با روشی توصیفی به تبیین رابطه دین اسلام با دموکراسی پرداخته است.

مقاله «مسئله مشروعیت در نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای» نوشته محمدباقر خرمشاد و پرویز امینی (۱۳۹۷). این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین نحوه دخالت مردم در حکومت، تبیین الگوی تک‌ساحتی و چندساحتی مشروعیت پرداخته است.

اما امتیاز پژوهش حاضر اولاً ارائه تقریر و تبیین جدید از نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای و ثانیاً ارائه جامع‌ترین نقدهای علمی بر شبهه پارادوکسیکال بودن مفهوم مردم‌سالاری دینی است. سؤال اصلی این پژوهش چیستی نظریه مردم‌سالاری امام‌خامنه‌ای است. اما سؤالات فرعی عبارت‌اند از: چیستی مردم‌سالاری؛ چیستی دین؛ چیستی شاخصه‌های مردم‌سالاری دینی و امکان یا امتناع مفهوم مردم‌سالاری دینی.

۱. چیستی مردم‌سالاری (دموکراسی)

مردم‌سالاری حداقل از پنج قرن قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) تحقق داشت. مردم آتن (به غیر از بردگان و زنان) در قرن پنج قبل از میلاد در میادین عمومی شهر جمع شده و خودشان مستقیماً قوانین را تصویب و قوه اجرایی و قضایی را انتخاب می‌کردند. این شیوه حکومت تا قرن دوم قبل از میلاد و فتح آتن توسط فاتحان مقدونی ادامه داشت (ماله، ۱۳۶۲: ۲۵۳). معادل لاتین مردم‌سالاری، «دموکراسی»^۱ و معادل یونانی آن دموکراتئین است. دموکراتئین از دو واژه «دموس»^۲ به معنای مردم و «کراتئین»^۳ به معنای حکومت مشتق شده است و در اصطلاح نیز به معنای حکومت به‌وسیله مردم است (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۰). سقراط در مخالفت با مردم‌سالاری و به دلیل اعتقاد به حکومت حکیمان در سال ۳۹۹ قبل از میلاد اعدام شد (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۳۵). افلاطون معتقد بود: مردم توسط سه نوع نظام حاکم، اداره می‌شوند:

۱. «نظام موناشرشی» که در آن یک فرد بر مردم حکمرانی می‌کند.
۲. «نظام اولیگارشی» که در آن اقلیت و گروه محدودی حکمرانی می‌کنند.
۳. «نظام تیموکراسی» (مالک سالاری) که در آن مالکین بزرگ حکمرانی می‌کنند (عالم، ۱۳۸۴: ۹۹).



همچنین ارسطو دموکراسی را نظامی تعریف می‌کند که اجازه شرکت به آحاد مردم را می‌دهد (ارسطو، ۱۳۵۸: ۱۲۷). مردم‌سالاری یعنی حکومت برای مردم، در مقابل حکومت بر مردم. در حکومت برای مردم، مردم صاحب حق هستند و حکومت موظف و مکلف است حقوق مردم را ادا کند. مردم در این نوع از حکومت نقشی اساسی در مشروعیت حکومت دارند (نوذری، ۱۳۷۹: ۴۱۶).

در حکومت‌های دموکراسی، مشروعیت قدرت، تنها بر رضایت مردم در پیروی از حکومت مبتنی بوده و فرض بر آن است که مردم از روی رضایت، نه ترس و اجبار، از حکومت پیروی می‌کنند اگر در حکومتی مردم صاحب اعمال قدرت باشند، شکل آن حکومت مردم‌سالاری یا همان دموکراسی خواهد بود. «کانت» در این باره معتقد است: دولت‌ها را می‌توان بر اساس شخصیت‌های متعددی که قدرت عالی را اعمال می‌کنند به تک سالاری (اتوکراسی)، اشراف‌سالاری (آریستوکراسی) و مردم‌سالاری (دموکراسی) تقسیم کرد (به این سه قسم، شکل حاکمیت اطلاق می‌شود). همین‌طور دولت‌ها بر اساس شیوه‌ای که مردم به وسیله دولت اداره می‌شوند، به جمهوری و خودکامه (استبدادی) تقسیم می‌شوند (به این دو قسم، شکل حکومت اطلاق می‌شود) (بیانکاماریا، ۱۳۸۰: ۳۵۸)، البته در حکومت‌های مردم‌سالاری شیوه اعمال قدرت توسط مردم متعدد است و از این جهت نیز تفاوت‌هایی باهم پیدا می‌کنند. به عنوان مثال «دیوید هلد»^۱ در کتاب مدل‌های دموکراسی یازده مدل از انواع متصور دموکراسی را تحلیل و بررسی کرده است:

۱. دموکراسی کلاسیک (دخالت مستقیم شهروندان در قانون‌گذاری)؛
۲. دموکراسی حمایتی؛
۳. دموکراسی تکاملی رادیکال؛
۴. دموکراسی تکاملی؛
۵. دموکراسی مستقیم مارکسیستی؛
۶. دموکراسی نخبه‌گرایی رقابتی؛
۷. دموکراسی تکثرگرایانه؛
۸. دموکراسی حقوقی؛
۹. دموکراسی مشارکتی؛
۱۰. دموکراسی خودمختار؛

1. David Held



۱۱. دموکراسی جهانی (تقوی، ۱۳۸۲: ۲۵۶-۲۵۸).

در ادامه به نظر برخی از اندیشمندان غربی و اسلامی درباره مردم‌سالاری اشارات مختصری می‌کنیم. «دیوید بیتهام» و «کوپن بویل»^۱ از محققین معاصر غرب در زمینه علوم سیاسی معتقدند که دموکراسی به نوع تصمیم‌گیری جمعی تعلق دارد، تصمیم‌گیری جمعی در مقابل نوعی دیگر از تصمیم‌گیری به نام تصمیم‌گیری فردی قرار دارد که در آن افرادی خاص به‌تنهایی از سوی بقیه تصمیم‌گیری می‌کنند دموکراسی در مفهوم خود بیان‌کننده این آرمان است که تصمیماتی که بر اجتماعی به‌عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارد، باید با نظر کلیه افراد آن اجتماع گرفته شود و همچنین کلیه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند. به‌عبارت دیگر، وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت است. هراندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد آن اجتماع، دموکراتیک‌تر خواهد شد (بیتهام و بویل، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۷).

«کوهن» معتقد است: حکومتی که در آن اعضای اجتماع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم درگرفتن تصمیم‌هایی که به آنان مربوط می‌شود شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند، حکومت دموکراتیک اطلاق می‌شود (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷).

«سیسک» می‌گوید: دموکراسی عبارت است از شکلی از حکومت که مطابق با اصول حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سامان‌یافته است؛ دموکراسی مبتنی بر مسئولیت مقاماتی است که با انتخابات قانونی برگزیده می‌شوند، انتخاباتی که در آن تقریباً همه شهروندان می‌توانند رأی بدهند (تیمونی، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۰).

«پوپر» قائل است: دموکراسی لزوماً حاکمیت مردم نیست، بلکه دموکراسی سازوکاری از نظام سیاسی است که به‌وسیله آن، حکومت‌های نامطلوب از مسند قدرت برکنار می‌شوند (پوپر، ۱۳۶۷: ۱۱۹).

«معلم ثانی» (فارابی) دموکراسی را با رویکردی دینی موردنقد قرار داده است. او حکومت دموکراسی را با عنوان «المدينة الجماعیه» یا «المدينة الاحرار» نام‌گذاری کرده و معتقد بود: مدینه



جماعیه، شهری است که مردم آن آزاد و رها باشند و هرآنچه بخواهند، انجام دهند و چیزی مانع آن‌ها نباشد (فارابی، بی‌تا: ۱۳۳). وی چهار ویژگی بر حکومت دموکراسی ذکر می‌کند:

۱. حاکمیت مردمی

۲. برابری شهروندی

۳. بافت ناهمگون اجتماعی

۴. تنوع فرهنگی (مهاجرینا، ۱۳۸۰: ۳۳۲-۳۳۵).

تقریباً پس از فارابی تمام اندیشمندان و فلاسفه اسلامی همچون ابن‌سینا، خواجه طوسی و صدرالمতألّهین همانند فارابی معتقد بودند دموکراسی و مدینه جماعی، حکومت نامطلوبی است. «صدرالمتألّهین» به‌صراحت از مدل حکومتی انتصاب الهی رهبری جامعه اسلامی دفاع کرده و معتقد است: رهبر جامعه همانند سایر مردم موظف است بر اساس قوانین الهی اقدام کرده و در مواردی که نهی از سوی شریعت وارد نشده، بر اساس مشاورت و اجماع عمومی عمل کند (لک‌زایی، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۵۰).

«استاد مصباح یزدی» معتقد است: دموکراسی سه تفسیر دارد: ۱) دموکراسی به معنای دخالت مستقیم مردم در امور حکومتی که در مدت‌زمان کوتاهی در یکی از شهرهای یونان اجرا شده و سپس منقرض شد. ۲) دخالت مردم در حکومت به‌وسیله انتخاب نمایندگان، همان شیوه‌ای است که در کشورهای امروزی و حتی در کشور ما وجود دارد. ۳) دموکراسی به معنای اینکه تمام شئون حکومت اعم از قانون‌گذاری و اجرا از دین جدا باشد. یعنی شرط دموکراتیک بودن حکومت، سکولار و لائیک بودن آن است (یزدی، سایت اطلاع‌رسانی حوزه: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱).

در ادبیات «امام خمینی»^(ره) واژه جمهوری معادل واژه مردم‌سالاری است. ایشان در تعریف جمهوری و مردم‌سالاری می‌گویند: مسئله جمهوری مربوط به شکل حکومت است که مستلزم نوعی دموکراسی است، یعنی این‌که مردم حق‌دارند سرنوشت خودشان را در دست بگیرند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۶۲).

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در ضرورت تحقق مردم‌سالاری می‌گویند: «در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است و هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه ارزشمندی و کرامت‌داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آرای مردم باید نقش اساسی ایفا کند (خامنه‌ای، بیانات، ۸۳/۰۳/۱۴).



۲. هستی‌شناسی دین

دین جزء مفاهیمی است که معنا و تعریف آن همواره معرکه آراء بوده و نظرات گوناگونی درباره آن مطرح شده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸). به قول یکی از اندیشمندان غربی حتی ارائه فهرست ناقص از تعاریف دین غیرممکن شده است (الیاده، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۵). ازجمله مشکلات تعریف دین عبارت‌اند از:

- اختلاف در روش‌شناسی تعریف دین. (برخی بر اساس روش‌های تجربی و کارکردهای خارجی دین را تعریف کرده‌اند و برخی بر اساس روش عقلی و مفاهیم پیشینی)؛
- اختلاف در مصادیق دین به‌عنوان ابزار شناخت ماهیت دین. (مثلاً برخی، مکاتب فلسفی و اجتماعی را نیز دین قلمداد کرده‌اند)؛
- خلط و عدم تمایز میان اصل دین و دین‌داران؛
- رجوع به درون دین یا عدم رجوع؛
- استفاده از مفاهیم مبهم و پیچیده؛
- استفاده از تعاریف لغوی و لفظی به‌جای ارائه تعاریف اصطلاحی؛
- تأثیر پیش‌فرض و ذهنیت‌های افراد مختلف؛
- نبود مصداق مادی و محسوس برای دین؛
- جزء‌نگری و عدم داشتن نگاه کلی به‌دین؛
- تحریف‌های صورت گرفته در ادیان الهی (خسرو پناه، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۱).

دین در لغت به معنای کیش، ملت، طریقت و شریعت، راه، روش، آیین، پاداش، حساب، حکم و اطاعت آمده است (دهخدا، ۱۳۴۲؛ معین، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۹۷). ابن فارس دین را لغتاً به معنای انقیاد، پذیرش و اطاعت می‌گیرد. دین: «اصل واحد إلیه یرجع فروعه کل‌ها، و هو جنس من الإنقیاد و الذل. فالدين: الطاعة، يقال دان له ديناً، إذا أصحاب و انقاد و طاع و قوم دين أی مطيعون منقادون» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۱۹).

در قرآن کریم کلمه دین بیش از ۹۰ بار تکرار شده است. دین به‌صورت جمع ادیان به کار نرفته و شاید علتش آن است که دین همانند نور، حقیقت واحد ولی دارای مراتب مختلف است.

۲-۱. معانی دین در آیات قرآن

- ✓ پیروی از یک‌راه و رسم اعتقادی (یوسف: ۳۷ و ۳۸)؛
- ✓ تصدیق خداوند متعال، رسول، کتاب، قیامت و معاد (انفطار: ۹)؛
- ✓ تسلیم شدن در برابر الله تبارک و تعالی (بقره: ۱۳۱)؛
- ✓ پیروی از راه ابراهیم (ع) (انعام: ۱۶۱)؛
- ✓ اعتقاد به توحید و عبودیت الله (یوسف: ۴۰)؛
- ✓ تمسک به حبل الهی (بقره: ۲۵۶)؛
- ✓ اقامه نماز و پرداخت زکات (بینه: ۵)؛
- ✓ دین اسلام (آل عمران: ۱۹)؛
- ✓ قانون (یوسف: ۷۶)؛
- ✓ جزا و پاداش (حجر: ۳۵؛ حمد: ۴)؛
- ✓ ملک و سلطنت (بقره: ۱۹۳)؛
- ✓ اعتقادات (بقره: ۲۵۶).

دین یک سلسله معارف علمی است که اعمالی را به دنبال دارد و می‌توان گفت: دین اعتقادات است و اعتقاد و ایمان از امور قلبی بوده و اکراه و اجبار بر آن‌ها حکومت نمی‌کند و در اصطلاح، دین به روش خاصی در زندگی دنیوی گفته می‌شود که صلاح زندگی دنیوی و کمال و سعادت اخروی را فراهم کند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۵۲۷).

برخی دیگر از اندیشمندان، دین را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

استاد مصباح یزدی: دین برابر است با اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸).

استاد جوادی آملی: مجموعه‌ای از عقاید، قوانین و مقررات، برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها به جهت کسب سعادت دنیوی و اخروی، دین نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۹۳).

آیت‌الله قریشی: شریعت به اعتبار طاعت و فرمان‌بری دین نامیده می‌شود (قریشی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۸۰).

به اعتقاد نگارنده، دین مجموعه‌ای از گزاره‌های احکامی، اخلاقی و اعتقادی است که سعادت دنیوی و اخروی را به دنبال می‌آورد که در این میان احکام مقدمه اخلاق و اخلاق مقدمه اعتقادات



است. البته برای شخص متدین در همان ابتدا لازم است که به برخی از گزاره‌های اعتقادی و اخلاقی اذعان بکند، ولی باید توجه شود که صرفاً با عمل به گزاره‌های فقهی و اخلاقی، می‌توان به اعتقادات واقعی نائل شد.

از نگاه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) محدود کردن دین به حوزه‌های فردی و تفکیک دین از دنیا و امور سیاسی از مظاهر شرک است. «از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است. این همان شرکی است که مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند» (امام‌خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۴/۶۷۰۴).

۳. مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت است که درعین حال که خواست و اراده الهی را مقدم می‌داند به خواست و اراده مردم نیز اصالت بخشیده و قائل است که حق مشارکت در سرشت آدمی قرارداده شده است و کسی آن را نمی‌تواند از بشر بگیرد تا بخواهد مجدداً و با اعتبارات و قراردادهای گوناگون به انسان اعطا کند. «مبنای مردم‌سالاری دینی با مبنای دموکراسی غرب متفاوت است، مردم‌سالاری دینی که مبنای انتخابات ماست و برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان است، صرفاً یک قرارداد نیست؛ همه انسان‌ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند. این است که انتخابات را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می‌کند. این بسیار پیشرفته‌تر و معنادارتر و ریشه‌دارتر از آن چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد.» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴/۸۴/۰۳)

برخی، مردم‌سالاری دینی را یک ترکیب اضافی مانند مفهوم پارلمان اسلامی و جامعه مدنی اسلامی می‌دانند که در آن یک مفهوم غربی ضمیمه و اضافه به یک مفهوم اسلامی شده و مفهوم سومی را ایجاد کرده است. در این تفسیر مفهوم مردم‌سالاری اشاره به عدم استبداد و دیکتاتوری دارد و مفهوم اسلامی اشاره به اجرای قوانین اسلامی می‌کند. اما امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) معتقد به بسیط بودن مفهوم مردم‌سالاری دینی است و این‌طور نیست که یک مفهوم غربی به مفهوم دین اضافه شده و مفهوم جدیدی ایجاد شود. مفهوم مردم‌سالاری دینی از نگاه ایشان، مانند مفهوم جهاد اسلامی و فقه اسلامی است که هر دو جزء آن به امر واحد درون‌دینی مربوط می‌شوند و مستقل از هم نیستند. «این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی، مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست، این‌طور نیست که دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق



بکنیم تا بتوانیم مجموعه کامل داشته باشیم. نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است» (خامنه‌ای، بیانات، ۷۹/۰۹/۱۲).

برای تحلیل و تبیین همه‌جانبه نظریه مردم‌سالاری دینی اولاً باید مبانی این نظریه به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد که به اعتقاد نگارنده، شش بحث مبنایی می‌تواند در بخش مبانی نظریه مردم‌سالاری دینی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد:

۱. اثبات توحید در ربوبیت تکوینی و تشریعی؛
۲. دین و دنیا و وجوب سریان دین در تمام ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فردی؛
۳. انسان‌شناسی و اثبات ذاتی بودن اختیار برای انسان و اینکه انسان‌ها نقش اصلی در سرنوشت خود دارند؛

۴. حکومت اسلامی و بحث ضرورت ایجاد و بقاء آن؛
 ۵. ولایت فقیه و نقش مردم در نظریه انتصاب و انتخاب؛
 ۶. آیات و روایت‌های اثبات‌کننده مردم‌سالاری دینی؛
- با تتبعی که نگارندگان در مجموعه آثار و سخنان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) داشته‌اند این نتیجه حاصل شده که ۱۲ شاخصه و مؤلفه برای حکومت مردم‌سالاری دینی لازم و ضروری است؛ این ۱۲ شاخصه عبارت‌اند از:

- ۱) مشروعیت الهی و مردمی حکومت؛ ۲) عدالت‌محوری؛ ۳) خدمت‌مداری و خادم‌بودن مسئولین؛
- ۴) مردم‌داری و نبود فاصله بین مردم و دولت‌مردان و تحقق ارتباطی عمیق میان مردم و حکومت؛
- ۵) آزادی واقعی؛ ۶) شایسته‌سالاری و صلاحیت‌های لازم دینی در کارگزاران حکومت اسلامی اعم از علم، تقوا و بصیرت؛ ۷) انتخابات و ضرورت روی کار آمدن همه مسئولان از طریق انتخابات (مشارکت عمومی)؛ ۸) کارآمدی و توانایی حکومت اسلامی؛ ۹) نظارت مردم بر حاکمان و مطلع کردن مردم از جریان‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره؛ ۱۰) نفی استبداد و استعمار؛ ۱۱) دین‌مداری و تسلیم شدن در مقابل ارزش‌های دینی؛ ۱۲) قانون‌محوری.

از طرفی اصلی‌ترین نظریه رقیب نظریه مردم‌سالاری دینی یعنی همان مردم‌سالاری و دموکراسی غربی، مورد تحلیل و نقد اساسی قرار گرفته و ناکارآمدی آن در مرحله عمل نیز مشخص شود تا در مقام مقایسه با مردم‌سالاری غربی، صلاحیت‌ها و امتیازهای نظریه مردم‌سالاری دینی آشکار شود.



در این بخش ابتدا چند تعریف که از سوی اندیشمندان معاصر برای مردم‌سالاری دینی مطرح گشته است اشاره می‌کنیم و سپس به تحلیل و بررسی مردم‌سالاری دینی از نگاه امام خامنه‌ای ^{مدظله‌العالی} می‌پردازیم:

استاد مصباح یزدی در تعریف مردم‌سالاری می‌گوید: مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند (مصباح یزدی، نوروزی، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۳).

مسعود پور فرد معتقد است: مردم‌سالاری دینی، روش و شیوه زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام حداقل تضمین‌کننده آزادی، استقلال، رضایتمندی، مشارکت سیاسی و اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی مردم و درنهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی سیاسی مردم باشد (پور فرد، ۱۳۸۴: ۵۳).

مهدی سعیدی می‌گوید: مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت است که رأی و انتخاب مردم را در چارچوب موازین اسلامی به رسمیت شمرده و انتخاب مسئولان نظام از بین صاحبان صلاحیت را از حقوق و اختیارات مردم می‌داند (سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

همان‌طور که اشاره کردیم، مردم‌سالاری دینی از نگاه امام خامنه‌ای ^{مدظله‌العالی} علاوه بر آن‌که مبانی خاص خود را دارد و کاملاً با مردم‌سالاری غربی متفاوت است، بر دوازده شاخصه و مؤلفه استوار است که از میان این دوازده شاخصه، سه شاخصه نقش محوری و اساسی را ایفا می‌کنند به‌نحوی که اگر یکی از این سه شاخصه نباشند، مشروعیت حکومت مردم‌سالاری دینی، زیر سؤال می‌رود. این سه شاخصه به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: ۱. تحقق صلاحیت‌های علمی، مدیریتی، بصیرتی و اخلاقی در مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی؛ ۲. تشکیل شدن حکومت با رضایت و انتخاب مردم و مشارکت عمومی آن‌ها در انتخاب همه مسئولان؛ ۳. کارآمدی حکومت مردم‌سالاری دینی.

۳-۱. تبیین شاخصه اول

امام خامنه‌ای ^{مدظله‌العالی} معتقدند: «در حکومت مردم‌سالاری دینی، تمام مسئولان باید شرایط و امتیازهای خاصی اعم از علم، تدبیر، تقوا و بصیرت را داشته باشند و اگر در یک حکومتی مسئولین فاقد این ملاک‌ها و ویژگی‌ها باشند، این حکومت، مشروعیتی نخواهد داشت. اینکه ما در قانون



اساسی برای رهبر، رئیس‌جمهور، نماینده مجلس و برای وزیر شریاطی قائل شده‌ایم و با این شرایط گفته‌ایم این وظیفه را می‌تواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت برعهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا می‌کند. یعنی این حکم ولایت با همه شعب و شاخه‌هایی که از آن منشعب است رفته روی این عناوین نه روی این اشخاص، تا وقتی که این عناوین محفوظ و موجودند این مشروعیت وجود دارد، وقتی این عناوین زایل شد، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد.» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۳/۰۶/۳۱). «کسی که نقش رهبری و نقش ولی‌فقیه را برعهده گرفته اگر ضابطه علم یا ضابطه تقوا یا ضابطه درایت از او سلب شود، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند از صلاحیت می‌افتد و نمی‌تواند این مسئولیت را ادامه دهد (خامنه‌ای، بیانات، ۸۳/۰۳/۱۴).

البته امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) معتقدند: ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی که برای مسئولان و کارگزاران حکومت مردم‌سالاری دینی لازم است، صرفاً از طریق اسلام و گزاره‌های دینی مشخص می‌شوند و مردم در این زمینه مقلد بوده و برخوردشان با ملاک‌ها و ویژگی‌ها، مثل سایر احکام شرعی است. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در مقام پاسخ به نقش مردم در مراحل شکل‌گیری حکومت اسلامی می‌گوید: «یکی در مرحله جعل معیارها است (معیارهای حاکم)، ببینیم آیا در این زمینه طبق نظر اسلام و مبانی اسلامی و فقهی ما نقشی دارند یا نه. اینجا جواب این قضیه داده شده است، اصل تز ولایت‌فقیه که آن را از روایات و قرآن استنباط می‌کنیم معنایش این است که این موضوع در شرع، تثبیت و بیان شده است. یک حکم شرعی است، شارع مقدس، معیارها را بیان کرده است. بنابراین مردم که عبارت‌اند از مکلفین اسلامی و فرض قضیه این است که حکومت مال آن‌هاست، برخوردشان با این مرحله مثل برخوردشان با همه احکام دیگر شرعی است. شارع مقدس این قضیه را تبیین و معیارها را معین کرده است. اینجا مردم نقش مؤمن و معتقد و عامل به این حکم و معرفت شرعی را دارند، این مرحله تعیین معیارها برای حاکم است. (باید عالم، فقیه و عادل باشد) که ما این‌ها را از شرع می‌گیریم» (خامنه‌ای، بیانات، ۷۶/۱۱/۰۵).

مبنا و پایه اصلی در نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) همین محور است؛ چراکه با پایبندی به توحید در ربوبیت تکوینی و تشریعی خداوند متعال، عالم هستی ملک خداوند متعال است و از این‌رو اولاً و بالذات هیچ شخصی بر دیگران ولایت ندارد و اگر ولایتی برای شخصی یا اشخاصی اثبات می‌شود باید این ولایت از ولایت خداوند متعال نشئت بگیرد؛ یعنی مستقیماً یا



با واسطه از سوی خداوند متعال برای امر حکومت مأذون باشد. «ولایت یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه اسلامی، چیزی است طبیعتاً جدا از ولایت و سرپرستی و حکومت در جوامع دیگر. در اسلام سرپرستی جامعه متعلق به خداوند متعال است؛ هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره امور انسان‌های دیگر را بر عهده بگیرد، این حق مخصوص خدای متعال است که خالق انسان‌ها و منشأ انسان‌ها و عالم به مصالح انسان‌ها و مالک امور انسان‌هاست. بلکه مالک امور همه ذرات عالم وجود است. خود این احساس در جامعه اسلامی چیز کم‌نظیری است. هیچ قدرتی، هیچ ثروتی، حتی قدرت علم و تدبیری به کسی این حق را نمی‌دهد که بشود مالک سرنوشت انسان‌های دیگر و تصمیم‌گیرنده درباره سرنوشت آن‌ها. این‌ها ارزش است، اما حق تولیت امور و زمام داری مردم را به کسی اعطا نمی‌کند، این حق مال خداست. خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجرای خاصی اعمال می‌کند. یعنی آن‌وقتی هم که حاکم اسلامی و ولی امور مسلمین بر اساس تعیین شخص (آن‌چنان که طبق عقیده ما در مورد امیرالمؤمنین و ائمه^(س) تحقق پیدا کرد) و بر اساس معیارها و ضوابط (تعیین می‌شود) و این اختیار به کسی داده می‌شود که او اداره امور مردم را بکند، باز این ولایت خداست، این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می‌شود.» (خامنه‌ای، بیانات، ۶۹/۰۴/۲۰) «در نظام جمهوری اسلامی اساس حرکت بر پابندی به مبانی است. آن چیزی که به‌عنوان مبدأ مشروعیت این نظام محسوب می‌شود، یعنی ولایت الهی که منتقل می‌شود به فقیه، مشروط است به پابندی به احکام الهی. آن‌کسی که در رتبه رهبری نشسته است اگر نسبت به آرمان‌های اسلامی، نسبت به قوانین اسلامی از لحاظ نظری یا عملی بی‌قید شود، از مشروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست؛ بلکه جایز نیست. این در خود قانون اساسی، یعنی در خود سند اصلی انقلاب ثبت شده است.» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۵/۰۳/۱۴) «در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسان‌ها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند.» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۲/۰۹/۲۶).

۳-۲. تبیین شاخصه دوم

از دیدگاه امام خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) رجوع به خواست و اراده مردم، حکم قطعی اسلام است و از این‌رو تشکیل حکومت و دوام آن، بدون اراده و خواست مردم از اساس مشروع نمی‌شود. یکی از نقاط افتراق نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) با دیگر قائلان به مردم‌سالاری دینی،



همین شاخصه و مؤلفه است. از نگاه ایشان مشروعیت و جواز نظام مردم‌سالاری دینی علاوه بر آنکه مبتنی به اراده و خواست حضرت حق است، مبتنی بر اراده و خواست مردم نیز می‌باشد.

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در مقام بیان شاخصه اول (تحقق صلاحیت‌های لازم در کارگزاران نظام مردم‌سالاری دینی) و دوم (تحقق خواست و اراده مردم) می‌گوید: «دارا بودن معیارها کافی نیست، بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم نمی‌شود» (خامنه‌ای، بیانات، ۷۰/۱۱/۱۳). «نظر مردم تأمین‌کننده است، اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم است. اگر معیارهای لازم در آن انسان نباشد، انتخاب نمی‌تواند به او مشروعیت ببخشد. معیارهای لازم تقوا، دین، عدل و آشنایی با اسلام است؛ آن‌کسی که این معیارها را دارد و از تقوا و صیانت نفس و دین‌داری کامل و آگاهی لازم برخوردار است، آن‌وقت نوبت می‌رسد به قبول ما؛ اگر همین آدم را با همین معیارها مردم قبول نکردند، باز مشروعیت ندارد. چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم» (خامنه‌ای، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۳؛ حیدری، ۱۳۸۲: ۲۶).

همان‌طور که ملاحظه شد از نگاه امام خامنه‌ای، خواست و اراده مردم حقیقتاً مشروعیت‌آفرین است و مردم پایه اصلی نظام مردم‌سالاری دینی و حکومت اسلامی هستند. از آنجاکه یکی از نقاط افتراق نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای با دیگران، قائل بودن به همین مشروعیت ترکیبی است، به بیانات دیگری از ایشان که به‌صراحت از مشروعیت بخشیدن خواست و اراده مردم به‌نظام و حکومت اسلامی سخن به میان آمده است، اشاره می‌کنیم:

«در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه پایه مشروعیت؛ نظام اسلامی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم بر پایه دیگری هم که تقوا و عدالت می‌باشد، استوار است. رأی مردم هم لازم است، اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۲/۰۹/۲۶)، «هر دولتی در ایران اسلامی که به مردم خود تکیه نداشته باشد، مشروع نیست» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۳/۱۱/۱۰)، «خواست و اراده و ایمان مردم، حتی بالاتر از این، عواطف آن‌ها پایه اصلی حکومت است؛ این نظر اسلام است و ما هم به همین معتقدیم ... در قانون اساسی توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه مراکز قدرت هم، مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت درواقع پایه مشروعیت خود را از دست می‌دهد. نظر ما درباره مردم این است ... در تفکر دینی، اساس حاکمیت دین و نفوذ دین و قدرت دین، در اعمال آن روش‌های خودش برای رسیدن به اهدافش به چیست؟ تکیه اصلی به چیست؟ به



مردم است. تا مردم نخواهند، تا ایمان نداشته باشند، تا اعتقاد نداشته باشند مگر می‌شود؟» (خامنه‌ای، بیانات، ۷۷/۱۲/۰۴)

به‌طورکلی در منظومه فکری امام خامنه‌ای و در نظام مردم‌سالاری دینی ایشان، مردم از چهار جهت سالار، مؤثر و نقش‌آفرین هستند:

۱. مردم در مشروعیت بخشی به نظام و تشکیل حکومت و انتخاب ارکان اصلی آن، نقش اصلی را ایفا می‌کنند؛

۲. مردم صاحبان اصلی نظام هستند و مسئولین صرفاً خدمت‌گزار و امانت دارند؛

۳. مردم عامل اصلی شکوفایی و اعتلای کشور هستند؛

۴. مردم همواره باید آگاه و مطلع از امور مختلف نظام مردم‌سالاری دینی باشند.

امام خامنه‌ای به سالار بودن مردم در چهار حیطه فوق، این‌گونه اشاره می‌کنند: «وقتی امام بر روی عنصر مردم تکیه می‌کرد، لفاظی نمی‌کرد؛ به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر مردم در نظام اسلامی معتقد بود و مردم را در چند عرصه مورد توجه دقیق و حقیقی خود قرارداد. عرصه اول، عرصه تکیه نظام به آراء مردم است. تکیه نظام به آراء مردم، یکی از میدان‌هایی است که مردم در آن نقش دارند. نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است.

عرصه دوم، عرصه تکلیف مسئولان در قبال مردم است ... در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسئولان برای مردم‌اند و خدمت‌گزار و مدیون و امانت‌دار آن‌ها هستند. مردم، محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیتی به دست می‌آورد، باید همه هم و غم‌ش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیات مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. این‌ها جزو وظایف اصلی حکومت است... .

عرصه سوم، که باز بر محور مردم حرکت می‌کند، عبارت است از بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور؛ یعنی استعدادها را شکوفا کردن و معطل نگذاشتن... .

عرصه چهارم در خصوص توجه امام به مردم، عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم (خامنه‌ای، بیانات، ۸۰/۰۳/۱۴).

۳-۳. تبیین شاخصه سوم

سومین شاخصه اصلی و مهمی که در نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نقش اساسی ایفا می‌کند، شاخصه کارآمدی نظام است؛ این شاخصه نیز به اعتقاد نگارندگان از ممیزات نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) محسوب می‌شود، چراکه ایشان برخلاف نظر سایر اندیشمندان که کارآمدی را مربوط به مشروعیت نظام نمی‌دانند و صرفاً برای کارآمدی نقشی در بقا و تداوم حکومت قائل هستند، معتقد است؛ کارآمدی نظام، ارتباط تنگاتنگی با مشروعیت نظام دارد و اگر نظامی کارآمد نباشد، مشروعیت نیز از بین می‌رود. «مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارایی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارایی‌ها و کارآمدی مسئولان، طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، بایست تکیه شود. هرکجا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت.» (دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۸۳/۶/۳۱)، «البته کارآمد بودن یا نبودن یک نظام باید با یک نگاه کلان مورد ارزیابی قرار گیرد. نظام حکومت اسلامی بر اساس اهداف و آرمان‌هایی شکل می‌گیرد. هرچقدر نظام و حکومت به این اهداف نزدیک‌تر باشد، کارآمدتر محسوب خواهد شد. کارآمدی هم باید در جهت تحقق خواسته‌ها و اهداف اسلامی باشد، در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزش‌ها در جامعه باشد.» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۳/۰۸/۰۶).

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ضمن اشاره به عدالت، به عنوان یکی از اهداف و آرمان‌های حکومت اسلامی می‌گوید: «مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض، و نیز عدالت‌خواهی است؛ این پایه مشروعیت ماست. الان درباره مشروعیت حرف‌های زیادی زده می‌شود، بنده هم از این حرف‌ها بلدم؛ اما حقیقت قضیه این است که اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که اینجا نشسته‌ام، وجودم نامشروع خواهد بود؛ یعنی هرچه اختیاردارم و هرچه تصرف کنم، تصرف نامشروع خواهد بود؛ دیگران هم همین‌طور. ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده‌ایم. ما آمده‌ایم جامعه را از مواهب الهی خودش که مهم‌ترین مواهب الهی در عدالت وجود دارد و همچنین مواهب اخلاقی و معنوی برخوردار کنیم» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۲/۰۶/۰۵).

البته باید توجه شود که کارآمدی یک نظام، با مشکلات جزئی و مقطعی در زمینه‌های اقتصادی و سایر امور زیر سؤال نمی‌رود؛ کارآمدی یک نظام صرفاً باید با سنجش اهداف نظام اسلامی و وضع موجود فهمیده شود و اگر احیاناً دولت و یا دستگاهی در یک مقطعی ناکارآمد باشند، این ناکارآمدی نظام محسوب نخواهد شد. «کارآمدی نظام، غیر از کارآمدی این دستگاه یا آن دستگاه است. نظام،



نظام کارآمدی است؛ البته کارآمدی نظام مجموعه عملکرد مثبت و منفی‌ای است که دستگاه‌های نظام دارند، اما این برآیند مثبت است.» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۳/۰۸/۱۰).

نکته پایانی در تبیین نظام مردم‌سالاری دینی آن است که مفهوم مردم‌سالاری دینی با مفهوم مردم‌داری دینی و مردم یاری دینی متفاوت است. مردم‌داری دینی صرفاً به معنای خوش‌رفتاری و مدارا با مردم است. اگرچه در حکومت مردم‌سالاری دینی حاکمان و کارگزاران نظام مکلف و موظف به مهربانی و حسن سلوک با مردم هستند، ولی مردم‌سالاری دینی بسیار اعم از مردم‌داری دینی است و مردم‌داری دینی فقط یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی است و اصطلاحاً نسبت عموم و خصوص مطلق میان این دو مفهوم محقق است. مردم یاری دینی نیز همانند مردم‌داری دینی فقط یکی از شاخصه‌های حکومت مردم‌سالاری دینی بوده و به این معناست که حکومت و حاکمان باید به فکر منافع مردم بوده و آن‌ها را در برابر بیگانگان، اشرار و طبقات خاص جامعه یاری کنند. اما واژه مردم‌سالاری اسلامی مترادف با مفهوم مردم‌سالاری دینی است و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز در مراسم تنفیذ حکم نهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، از این واژه به جای واژه مردم‌سالاری دینی استفاده کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات، ۸۴/۰۵/۱۳).

۴. امکان یا امتناع مردم‌سالاری دینی

یکی از مباحث مقدماتی و بسیار مهم، بررسی شبهه معروف پارادوکسیکال بودن نظام مردم‌سالاری دینی است. شبهه اجمالاً از این قرار است: جمع مردم‌سالاری یا همان دموکراسی با دین امکان‌پذیر نیست و یک نوع پارادوکس است. زیرا اولاً دموکراسی در بستر سکولاریسم، اومانیسم و... شکل گرفته است و هیچ‌یک از این مبانی با دین که در اینجا مراد دین اسلام است، سازگاری ندارد. ثانیاً دین یعنی سرسپردگی و تسلیم محض اوامر و نواهی حضرت حق بودن و حاکمیت اراده حضرت حق با حاکمیت اراده و خواست انسان نمی‌سازد. مبنا در مردم‌سالاری دینی و به‌طور کلی در هر جامعه دینی، حاکمیت الهی و قوانین تشریعی حضرت حق است ولی در جامعه مدنی دموکراسی، مبنا حاکمیت اکثریت شهروندان و اراده و خواست ایشان است. محسن کدیور در مقاله فقیه و مردم‌سالاری می‌گوید: تعارض بنیادی ولایت انتصابی مطلقه فقیه و مردم‌سالاری به حدی از وضوح است که تصور آن دو موجب تصدیق تعارض است و نیازی به ارائه هیچ دلیلی نیست. او معتقد است: کسانی که دموکراسی غربی را رد کرده و از مردم‌سالاری دینی



دم می‌زنند، درواقع با واژه‌ها بازی می‌کنند (کدیور، ۱۳۸۳: ۱۱). در اثبات امتناع مردم‌سالاری دینی نویسندگان متعددی دست به قلم شده و دلایلی را ذکر کرده‌اند. دلایل ایشان از این قرار است:

دلیل اول: مردم‌سالاری و یا همان دموکراسی از مفاهیم فلسفی جدیدی است که سابقه‌ای در اسلام ندارد، از این‌رو نمی‌توان مردم‌سالاری را موصوف به وصف (اسلامی) بکنیم (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۶۸).

دلیل دوم: احکام دینی اسلامی آن‌چنان غنای حکومتی و حقوقی ندارند تا بتوانند پاسخگوی مسائل حکومتی دنیای جدید باشد. از این‌رو دینی بودن مردم‌سالاری صرفاً در حد لفظ باقی مانده و نمی‌تواند در محتوای مردم‌سالاری تأثیر بگذارد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۶۶).

دلیل سوم: نظام سیاسی مربوط به چگونه حکومت کردن بوده و دین به ما نحوه ایجاد مدنیت و مکانیسم‌های حل مشکلات زندگی و اجتماعی را نمی‌آموزد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

دلیل چهارم: دموکراسی و مردم‌سالاری صرفاً یک روش حکومت نیست تا آن را به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کرد، در هر جامعه‌ای یا دموکراسی وجود دارد و یا دیکتاتوری و حد وسطی بین این دو متصور نیست (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۱۴۴). در ادامه ضمن ارائه نه پاسخ به شبهات فوق، امکان و حتی لزوم تحقق نظام مردم‌سالاری دینی روشن می‌شود:

پاسخ اول: بالاترین و محکم‌ترین دلیل بر امکان تحقق یک شیء و پارادوکسیکال نبودنش تحقق خارجی آن است. (ادلّ دلیل علی امکان الشیء وقوعه) از این‌رو امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌گوید: «مردم‌سالاری دینی یک حقیقت است. آقایان خیلی زحمت کشیده‌اند و نشسته‌اند فکر کرده‌اند و می‌گویند که مردم‌سالاری دینی در درون خود حاوی یک تناقض است (به قول خود آقایان یک قضیه پارادوکسیکال است). نخیر، نیست؛ یک قضیه کاملاً مستقیم، عملی و صحیح است. مردم‌سالاری دینی را تبیین کرده‌ایم، پایه‌های آن را مستحکم و به آن عمل کرده‌ایم. چطور نظریه متناقض و پارادوکسیکالی است که ۲۳ سال است دارد تحقق پیدا می‌کند» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۱/۰۵/۲۷).



پاسخ دوم: بین آموزه‌های دین اسلام و نیازهای واقعی و اصلی آحاد مردم در زمان‌های مختلف هیچ تضاد و تقابلی نیست و اسلام تمام دستاوردهای عقلانی و تجربی بشر را که مبتنی بر نیازهای واقعی آحاد مردم باشد می‌پذیرد. به عبارت دیگر خود اسلام، خواهان مردم‌سالاری است و اساساً مبنای مردم‌سالاری حقیقی باید اسلام باشد نه اعتبارات مختلف بشری. امام خامنه‌ای معتقدند: «مردم‌گرایی در نظام اسلامی ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوییم: در نظام اسلامی امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب خود اسلام است لذا مردم‌سالاری ما که مردم‌سالاری دینی است دارای فلسفه و مبناست. چرا باید مردم رأی بدهند؟ چرا باید رأی مردم دارای اعتبار باشد؟ این متکی بر احساسات توخالی و پوچ و مبتنی بر اعتبارات نیست؛ متکی بر یک مبنای بسیار مستحکم اسلامی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۰/۰۳/۱۴).

پاسخ سوم: ترکیب دین و مردم‌سالاری، ترکیبی حقیقی است و این‌طور نیست که اسلام و دموکراسی دو مقوله مستقل باشد و سپس آن‌دورا باهم مقایسه کرده و ببینیم آیا باهم جمع می‌شوند یا نه؟ از این‌رو سؤال امکان یا امتناع جمع بین اسلام و مردم‌سالاری تخصصاً متفتی بوده و غلط است. امام خامنه‌ای در این‌باره می‌گوید: «مردم‌سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست، بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلامی است. چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست» (خامنه‌ای، بیانات، ۷۹/۱۰/۱۳). مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست، این‌طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم. نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است (خامنه‌ای، بیانات، ۷۹/۰۹/۱۲).

پاسخ چهارم: فقط اسلام و آموزه‌های دینی می‌تواند زوایای مختلف نیازهای واقعی انسان را شناخته و برای رشد و ارتقای آن‌ها برنامه‌های عملی و مطابق با واقع را ارائه دهند. مردم‌سالاری‌هایی که سرمایه‌داران عالم از آن دم‌می‌زنند صرفاً فریب آحاد مردم بوده و درصدد به انحطاط کشاندن کرامت انسانی و اصالت بخشیدن به هوی و هوس‌ها است. پس مردم‌سالاری واقعی و کرامت آحاد بشر تنها در سایه اسلام و آموزه‌های دینی امکان‌پذیر است. امام خامنه‌ای معتقدند: «دموکراسی که پول سرمایه‌داران صهیونیست، حرف اول را در آن می‌زند، چه افتخاری می‌تواند داشته باشد و چه چیزی را می‌تواند به مردم دنیا تعلیم دهد؟ دموکراسی حقیقی، مردم‌سالاری برخاسته از دین و ایمان است» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۴/۰۵/۱۲).



پاسخ پنجم: دموکراسی اساساً در مقابل استبداد و دیکتاتوری است و از آنجاکه دین اسلام مخصوصاً مکتب تشیع، اصلی‌ترین دشمن دیکتاتوری، استبداد و خودکامگی است، می‌توان نتیجه گرفت که دموکراسی اصلی و حقیقی با عمل کردن به آموزه‌های دینی محقق می‌شود. امام خامنه‌ای می‌گوید: «دین برای حکومت‌ها در مقابل مردم مسئولیت جدی قائل است، دین استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد» (خامنه‌ای، بیانات، ۸۲/۱۰/۰۲).

پاسخ ششم: زندگی اجتماعی انسان‌ها نیازمند قوانین متعددی است. حق قانون‌گذاری اولاً و بالذات برای خداوند متعال است. کسی جز خداوند متعال استقلالاً حق قانون‌گذاری و فرمان دادن را ندارد و هر قانونی که وضع می‌شود یا باید از جانب حضرت حق باشد یا با اجازه او و در حیطه خواست و اوامر حضرت حق باشد. مقدمه دوم در علم کلام تحت عنوان توحید در ربوبیت تشریعی مطرح می‌شود. از آنجاکه تدبیر عالم هستی فقط به دست خداوند متعال است و ما سوی الله صرفاً واسطه بوده و شأن استقلالی ندارند، معنا ندارد که حق قانون‌گذاری را برای موجود یا موجودات دیگری قائل شویم. به عبارت دیگر ربوبیت تکوینی حضرت حق به معنای آن است که تدبیر و اراده مطلق امور مربوط به ممکنات از جمله حیطه تشریع و قانون‌گذاری برای خداوند متعال است. نتیجه اینکه در تمام حکومت‌ها قوانین باید از سوی الله تبارک و تعالی وضع شده و مجریان قانون نیز اولاً احاطه علمی بر احکام و شریعت داشته باشد، ثانیاً عدالت و تقوا داشته باشد و ثالثاً بر اوضاع و احوال جامعه اسلامی آگاه باشد. تمام مردم در عین حال که در اصل تشکیل حکومت، کارآمدی حکومت، نظارت بر حکومت، نقش‌آفرینی می‌کنند، مکلف به اجرای قوانین الهی هستند و این یعنی مردم‌سالاری دینی. پس اینکه گفته می‌شود: مردم‌سالاری صرفاً باید غیردینی باشد از غفلت در توحید در ربوبیت تشریعی نشئت می‌گیرد.

پاسخ هفتم: قوانین الهی سه گونه‌اند؛ الف. قوانینی که مستقیماً از سوی خداوند متعال به پیامبر (ص) نازل شده و در قرآن کریم موجود است؛ ب. قوانینی که پیامبر و معصومین واگذار شده که آن‌ها را در مجموع روایات مأثور می‌توان یافت؛ ج. قوانینی که جزئی و موقت بوده و به احکام حکومتی و احکام ولایتی نام‌گذاری می‌شوند. در فقه شیعه ولی فقیه که حاکم شرعی و مأذون از سوی الله تبارک و تعالی است، می‌تواند مقرراتی محدود البته بر اساس ضوابط و شرایط خاص خود که فقها در مباحث فقهی مطرح کرده‌اند، وضع کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

با توجه به توضیح فوق به روشنی مشخص می‌شود که اسلام برای تمام زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برنامه‌ای داشته و بن‌بستی ندارد و این‌که گفته شد اسلام برنامه و حکمی برای مسائل اجتماعی و حکومتی ندارد از جهل به احکام و قوانین اسلام بوده و به اصطلاح نگاه حداقلی به دین داشتن است. نگارندگان به جد معتقدند که برای اکثریت قریب به اتفاق ساحت‌های اجتماعی و حکومتی، در دو بخش اول قوانین الهی، احکامی مترقی و مطابق با واقع وجود دارد که صلاح دنیا و آخرت مردم را تأمین می‌کند. البته بررسی موردی احکام اجتماعی از حوصله این مقال خارج است و مجال مناسب را می‌طلبد.

پاسخ هشتم: دموکراسی یا همان مردم‌سالاری دو جهت و حیثیت دارد: جهت روشی و جهت ارزشی. در مردم‌سالاری ارزشی، مبانی متعددی چون اصالت انسان، اتکای صرف به عقل و رد منابع معرفتی، پلورالیسم معرفتی، سکولاریسم، تابع بودن تمام مشروعیت بر خواست و اراده مردم، آزادی‌های منفی و ... اخذ شده است. روشن است که هیچ‌یک از این مبانی با اسلام سازگاری ندارد و مردم‌سالاری ارزشی کاملاً از نگاه اسلام مردود است؛ اما در مردم‌سالاری روشی، مردم‌سالاری صرفاً شیوه و روشی از زندگی سیاسی است که چگونگی و نقش‌آفرینی آحاد مردم در امر حکومت را روشن می‌کند. برخی از شاخصه‌های مردم‌سالاری روشی عبارت‌اند از: مقبولیت مردمی حکومت، مشارکت سیاسی عمومی، تفکیک قوا، برابری سیاسی آحاد مردم، انتخابات، آزادی بیان، وجود احزاب و ... اسلام نه تنها با این شاخصه‌ها مخالف نیست بلکه آن‌ها را لازم نیز می‌داند. با این توضیح مختصر مشخص می‌شود که در نظریه مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری و دموکراسی مانند ظرفی است که محتوای مختلف از جمله اسلام می‌تواند در آن قرار بگیرد.

شهید مطهری در جمع بین مردم‌سالاری و اسلام می‌گوید: «جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی)، نظامی است که جمهوری یا همان بخش مردمی آن به مثابه قالب پیشنهادی حکومت و اسلامی یا بخش اندیشه‌ای آن به منزله محتوای حکومت است» (مطهری، ۱۳۸۱: ۸۰). به عبارت دیگر در پاسخ هشتم درصدد هستیم که بگوییم: مکاتبی چون لیبرالیسم گرچه همواره به صورت حکومت‌های دموکراتیک ظهور و گسترش یافته است ولی این دلیل نمی‌شود که دموکراسی با لیبرالیسم و سایر مکاتب فلسفی، اقتصادی و سیاسی معارض با اسلام، یکی شمرده شود.

پاسخ نهم: مردم‌سالاری نه تنها با حاکمیت قوانین الهی منافات ندارد، بلکه مؤید آن است؛ زیرا حقیقت مردم‌سالاری عبارت است از حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، از این‌رو اگر ملتی با اختیار خود

خواستار اسلام و تعالیم بلند آن باشند، طبق مردم‌سالاری باید قوانین و مجریان الهی، حاکم بر حکومت اسلامی باشند. پس همان‌طور که در جوامع غربی نیز مردم با خواست خود اعتقادات لیبرالیسمی را انتخاب کرده‌اند، در جامعه اسلامی نیز مردم حاکمیت اراده الهی را خواستار هستند و اگر کسی بگوید: رأی و خواست مردم مسلمان به اسلام با مردم‌سالاری و حاکمیت ملی در تعارض است، در حقیقت مردم‌سالاری را زیر سؤال برده و آن را امری محال دانسته است. نتیجه آن‌که عقیده‌مندی آحاد مردم به اصول مسلم فکری مثل اصول اسلام مخالف مردم‌سالاری نبوده و این عدم اعتقاد به اصول موردقبول اکثریت است که تنافی با مردم‌سالاری دارد.

نتیجه‌گیری

مردم‌سالاری یا همان دموکراسی عبارت است از دخالت مردم در حکومت. این دخالت به‌صورت باواسطه و توسط انتخاب نمایندگان صورت می‌گیرد. دین نیز عبارت است از مجموعه‌ای از احکام و اعتقادات که برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تمام آحاد مردم برنامه مشخصی داشته و هدفش تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها است.

مردم‌سالاری دینی مفهومی بسیط و نوظهور بوده و کاملاً مستقل از مردم‌سالاری و دموکراسی غربی است. مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت است که با تکیه بر مبانی قطعی و عقلی همچون توحید در ربوبیت تشریعی و ذاتی بودن حق تعیین سرنوشت برای انسان‌ها معتقد به مشروعیتی ترکیبی برای رسیدن به خیر و صلاح دنیوی و اخروی آحاد مردم است. مردم‌سالاری دینی از حیث مبانی، شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها با مردم‌سالاری و دموکراسی غربی متفاوت است. اما در میان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های ممیز مردم‌سالاری دینی از مردم‌سالاری و دموکراسی غربی سه شاخص اهمیت ویژه‌ای دارند: ۱. تحقق صلاحیت‌های علمی، مدیریتی، بصیرتی و اخلاقی در کارگزاران حکومت اسلامی؛ ۲. تشکیل حکومت با رضایت و انتخاب و مشارکت عمومی مردم؛ ۳. کارآمدی حکومت مردم‌سالاری دینی. از نگاه امام خامنه‌ای این سه مؤلفه پایه‌های مشروعیت نظام مردم‌سالاری دینی هستند و اگر یکی از این مؤلفه‌ها از بین بروند نظام مردم‌سالاری دینی نیز مشروع نخواهد بود.

میان آموزه‌های قطعی دین و نیازهای واقعی آحاد مردم و حکومت‌ها هم‌راستایی بوده و دین برای تمام نیازهای واقعی انسان از جمله نیازهایی که مربوط به زندگی اجتماعی مردم است، برنامه دارد. دین اصلی‌ترین رقیب دیکتاتوری و استبداد هوسرانان عالم بوده و مردم‌سالاری روشی را قبول



کرده و به آن حکم می‌کند. از این رو مفهوم مردم‌سالاری دینی به هیچ وجه خودمتناقض نیست و اساساً اگر ملتی با خواست و اراده خود خواستار اجرای تعالیم و احکام دین باشند، به حکم خود دموکراسی، مردم‌سالاری دینی باید محقق شود.



فهرست منابع

- قرآن کریم
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خامنه‌ی (ره).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۲)، *حکومت در اسلام*، تهران، انتشارات سرو.
- خامنه‌ای، سیدعلی، مجموعه سخنرانی‌ها، بیانات، پیام‌ها، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی‌خامنه‌ای، Khamenei.ir
- آر بلاستر، آنتونی (۱۳۷۹)، *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشتیان.
- ابن فارس، (۱۴۰۴ ق) *معجم المفاتیس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ارسطو، (۱۳۵۸)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، چ سوم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۳)، *دائرةالمعارف دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرم شاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- تقوی، محمدناصر (۱۳۸۲)، *الگوهای دموکراسی*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۲.
- تیمونی، سبک (۱۳۷۸)، *اسلام و دموکراسی*، ترجمه شعبانعلی بهرام‌پور و حسن محدثی، تهران، نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، *شریعت در آئینه معرفت*، قم، اسراء.
- حیدری، احمد (۱۳۸۲)، *مقاله مردم‌سالاری دینی در بیان رهبر معظم انقلاب*، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۹.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۰)، *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، چاپ دوم، قم، نشر معارف.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۲)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- سایت اطلاع‌رسانی حوزه، hawzah.net
- سعیدی، مهدی (۱۳۹۲)، *مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴)، *المیزان*، قم، اسماعیلیان.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب*، تهران، چ نهم، انتشارات وزارت امور خارجه.
- فارابی، محمدبن محمد ابونصر، (بی‌تا)، *آراء اهل المدینه الفاضله*، بیروت، دار مکتبه الهلال.
- قریشی، سید علی (۱۳۶۴)، *قاموس قرآن*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کدیور، محسن (۱۳۸۳)، *مقاله ولایت‌فقیه و مردم‌سالاری*، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۴۸.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳)، *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، خوارزمی.
- لک زائی، نجف (۱۳۸۷)، *اندیشه سیاسی صدرالمتهلین*، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.
- ماله، آلبر (۱۳۶۲)، *تاریخ ملل و شرق و یونان*، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران، انتشارات علمی.



- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۴)، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، چاپ سوم، تهران، طرح نو.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵)، *آموزش عقاید*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲)، *حقوق و سیاست در قرآن*، نوشته محمد شهبابی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۱)، *مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه*، چاپ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۹)، *لغت نامه*، تهران، امیرکبیر.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی فارابی*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۷۸)، *مقاله اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*، مجله قبسات، شماره ۱۰ و ۱۱.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، *صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته*، تهران، نقش جهان.

